بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 3 آذر 1397.

خب ببینید ما داشتیم کلام مرحوم حاج شیخ را در تحلیل اقسام وجوب نقل می کردیم. ایشان در واقع ایشان این طوری اشاره می کنند که شارع مقدس وقتی یک وجوبی را در نظر می گیرد و یک مقیّد به یک قیدی هست گاهی اوقات این قید به گونه ای هست که مفروض الوجود فرض شده است. در نتیجه وجوب از این شیء مقیّد به قید به خود قید سرایت نمی کند. چون فرض این است که بر فرضی که این قید موجود باشد بخواهد محرکیّت ایجاد کند. بنابراین نمی شود خود این وجوب نسبت به آن قید محرکیّت داشته باشد. گاهی اوقات نه آن قید مفروض الوجود فرض نشده است بنابراین وقتی مقیّد به یک قیدی را شارع می خواهد مقدمه تحقق این شیء این است که اولا ذات مقیّد را بیاوریم در ثانی قید را بیاوریم. قهرا تحریک به هر دو می شود که عرض کردم شهید صدر اشاره می کنند در کلام حاج شیخ هم این مطلب هست در کلام آقای اراکی که تقریبا یک نوع تقریب کلام حاج شیخ است این روشن تر آمده است. در جایی که آن قید ما غیر مقدور باشد قهرا باید آن قید غیرمقدور مفروض الوجود فرض شود تا وجوب از مقیّد به قید سرایت نکند. ولی ایشان یک نکته ای دارند. می گویند با وجود همه این حرفها اگر مکلّف بداند که این واجبی که مقیّد به قیدی هستف این قیدش در آینده تحقق پیدا میکند و اگر این از همین الآن نسبت به آن مقیّد به آن قید محرکیّت ایجاد می شود. ببینید در جایی که آن قید مفروض الوجود فرض نشده است یعنی مفروض الوجود در آینده است و اگر من بدانم یک شیئی که در آینده تحقق پیدا می کند قیدش تحقق پیدا می کند نسبت به سایر مقدمات، مقدماتی که الآن می خواهد تحقق پیدا کند نسبت به آن مقیّدات محرکیّت دارد. یعنی ببینید اگر شارع گفته است که اگر مهمان آمد تو از او پذیرایی کن. بر فرض آمدن مهمان وجوب پذیرایی واجب می شود. ملاکش، محرکیّتش اشاره آن زمان را گفته است که شما پذیرایی کن. ولی اگر من بدانم در آینده مهمان می آید قهرا الآن مقدمات مهمان آمدن را فراهم می کنم که اگر در آینده مهمان آمد بتوانم از او پذیرایی کنم. جایی که اگر من الآن این مقدمات را فراهم نکنم، در آینده نمی توانم آن مقدمات را جور کنم. مقدمات مفوّطه به اصطلاح

سؤال:

پاسخ: اینها می خواهند بگویند که به حکم عقل، واجب مشروطی که شرطش در آینده تحقق پیدا می کند لازم الامتثال است. یعنی محرکیّت یک وجوب به حکم عقل متوقّف بر این نیست که زمان آن وجوب تحقق پیدا کند. علم به تحقق شیء در آینده همین مقدار هم کافی است برای اینکه من را تحریک کند به طرف آن شیء. حالا من دو نکته اینجا تذکرا عرض کنم آن این است که در اراده هایی که انسان دارد لازم نیست حتما علم داشته باشد. گاهی اوقات انسان احتمال اینکه مهمان در آینده بیاید خود همین احتمال باعث می شود که من از همین الآن مقدماتش را فراهم کنم. البته در واقع این بازگشت به این می کند که آن واجب که در آینده تحقق پیدا می کند انقدر اهمیت دارد که احتمالش هم تنجیز می آورد. این هم مرحوم حاج شیخ و اینها این را هم منکر نیستند ولی چون م عمولا احتمال تحقق مقدمات باعث نمی شود تنجیز بیاورد برائت جاری می شود و امثال اینها به جهت برائت بگویند دیگر لازم نیست من الآن مقدماتش را فراهم کنم. ولی در جایی که اهمیت آن واجب در حدی هست که احتمالش هم تنجیز کند احتمال تحقق آن قید در آینده باعث می شود که من از همین الآن به فکر مقدماتش هم بیفتم. این یک نکته. نکته دوم اینکه من لازم نیست حتما این مقدمه ای را که ما فرض می کنیم به نحو مقدمه مفوطه فرض کنیم. من در آینده عرض کنم خدمت شما مهمان برایم می خواهد بیاید. همان موقع هم میتوانم بروم از مغازه گوشت بگیرم برایش غذا تهیه کنم. ولی برای اینکه راحت تر باشم الآن گوشت تهیه می کنم. یعنی در واقع آن واجب در آینده تحریک می کند من را الآن بیاورم. واجب نیست ولی می تواند تحریک کند. که اگر بخواهیم تحلیل دقیق کنیم معنایش این است که یک نوع واجب موسع اینجا هست. یعنی از همین حالا من تحریک می شود به انجام مقدمه در زمانی که می شود این مقدمه انجام گیرد. اگر آن زمانی که این مقدمه انجام گیرد فقط قبل از وقت است نسبت به قبل از وقت واجبش می شود مضیّق ولی اگر نه هم قبل از وقت هم زمان وقت همه اینها می توانم مقدمه اش را فراهم کنم این به نحو واجب موسّع واجب می شود. خب بحث سر این تصویری هست که مرحوم حاج شیخ از مسئله واجب این وجوب دارد. خب ما اینجا یک مشکلی داریم آن این است که بعضی روایات داریم از آن استفاده می شود که اصلا وجوب بعد از وقت می آید. می گوید اذا ظالت الشمس وجب الطهور و الصلوه. ما این روایات چه می خواهد بگوید؟ اگر قرار باشد که من بر فرضی که بدانم در وقت نمی تانم وضو بگیرم واجب باشد قبل از آمدن وقت وضو بگیرم، و در جایی که به نحو واجب موسّع هم بتوانم قبل از وقت وضو بگیرم این چگونه است؟ حالا واجب موسعش را شما بگویید این وجوبش وجوب بالفعل نیست آن را خیلی اشکال نکنید. جایی که من یقین دارم که در داخل وقت قدرت بر انجام وضو ندارم. اگر الآن وضو نگیرم آن موقع نمی توانم وضو بگیرم. بنابراین الآن شما می گویید واجب است که وضو بگیرد. در حالی که روایت می گوید اذا ظالت الشمس وجب الطهور و الصلوه. متن روایت است.

سؤال:

پاسخ: نه حالا چه فایده ای دارد؟ چطور می خواهد بگوید قبلش وجوب نیست بعدش وجوب است. این روایت چه را می خواهد بگوید؟ این که می خواهد بگوید وجوب بعد می آید اگر قرار باشد آمدن زمان هیچ دخالتی در محرکیّت من نداشته باشد من علم به اینکه در آینده زمان می آید نسبت به اصل این هم که علم دارم نسبت به آن که آن موقع سالم هستم یا نیستم اصاله السلامه و این جور اصول عقلایی اقتضا می کند. بنابراین از همین الآن اگر قرار باشد محرکیتش متوقف بر آمدن زمان نباشد این وجب چه می خواهد بگوید؟ مرحوم شیخ اینجا این طور تحلیل می کنند می گویند که گاهی اوقات در واقع قدرت در وقت دخیل در ملاک است. کسی که در داخل وقت قدرت بر وضو داشته باشد این شخص یعنی قدرت بر نماز

حالا این طوری تعبیر کنم نماز متوضأ بر کسی واجب است که قدرت بر وضو، قدرت بر این نماز متوضأ در وقت داشته باشد. یعنی بتواند وضو را در وقت بگیرد و نماز با وضو را انجام دهد. الا اگر کسی این قدرت را نداشته باشد این نماز مصلحت الزامیه ندارد. این روایت همین را می خواهد بگوید که لازم نیست شما قبل از وقت وضو بگیرید. چون اگر قبل از وقت وضو نگرفتید قدرت در حین الوقت نخواهید داشت. شما گفته بودید شرط آن این است که من علم داشته باشم به تحقق شرط وجوب در زمان خودش. من اینجا علم ندارم. در صورتی من موظف به نماز با وضو هستم که وضو بگیرم. چون فرض این است که دخالت دارد وضوی الآنی من در اینکه بتوانم نماز متوضأ بعدا بخوانم. نماز متوضأ اصلا ملاک ندارد اگر من در حین وقت قدرت بر وضو گرفتن نداشته باشم.

بنابراین اینکه این روایت می گوید واجب نیست می خواهد همین را بگوید که وجوب نماز هیچوقت وجوب تطهّر قبل از وقت را به دنبال نمی آورد. یعنی تطهّر قبل از وقت به وسیله امر به نماز مطهّرا، تحرّک نسبت به او حاصل نمی شود. تحرّک نسبت به طهارت بعد از وقت حاصل می شود. این طوری می خواهند تحلیل کنند روایت را.

سؤال:

پاسخ: نه نه این مقدار هم مسلم است که شما مشروعیت دارد و قبل از آن هم وضو بگیرید صحیح است. آن تقریبا

سؤال:

پاسخ: اینکه قبلا نشود وضو گرفت این واجب نیست. این دو بحث است. نه مشروع نیست. آن که از این روایت استفاده می شود نفی وجوب وضو است نه نفی مشروعیت وضو. به خاطر این مشروع هم هست. این روایت چیز نیست که مشروع نباشد. ولی واجب نیست. این نمی خواهد نفی مشروعیت را کند. آن هایی هم که گفته اند و اجب به اصطلاح نمی شود قبل از وقت گرفت چه بسا به همین روایت تمسک کرده اند ولی این روایت دال بر این مطلب نیست. این فقط نفی وجوب وضو می کند. اما ملاک الزامی هم ندارد. اما ملاکی که صحت وضو را تصریح کند از آن استفاده نمی شود.

خب این طوری قضایا را تحلیل کرده اند. حالا به نظر ما می رسید که اصل این تحلیل های مرحوم آقای حائری مطرح می کنند که ما دو سنخ وجوب داریم. یا اصل آن و واجب معلّق را می خواهند انکار کنند این مطلب معلوم نیست درست باشد. اصل قضیه این است که یک چیز دیگری که این وسط دخالت در این بحث دارد آن را مدنظر نداشتند. آن این است که گاهی اوقات نفس واجب شدن شیء در زمان حالی ممکن است مفسده داشته باشد. قبل از تحقق زمان. ببینید مرحوم حاج شیخ می فرمایند که عقل انسان حکم می کند که اگر یک شیئی یک امری که در آینده وجوبش می آید مشروطا به یک شرطی آن شرطش در آینده قطع داریم که حاصل است و یک مقدماتی دارد که اگر این مقدمات را ما انجام ندهیم در آینده نمی توانیم آن شیء را انجام دهیم عقل انسان حکم می کند که از همین الآن باید آن مقدمات را فراهم کنید. یعنی در واقع محرکیّت یک واجب که به تبع محرکیّت نسبت به مقدماتش هم حاصل می کند این محرکیّت لازم نیست با تحقق شرط حاصل شود. قبل از تحقق شرط هم با علم به تحقق شرط در ظرف خودش این محرکیّت حاصل می شود. خب بحث سر این است که اگر شارع مقدس این ملزم بودن عبد اینکه عبد متحرّک می شود معلول احساس ملزم بودنش است. چرا من تحرّک پیدا می کنم؟ چون انجام عمل را در زمان کنونی لازم می دانم. اگر این لازم دانستن عمل این حالت احساس لزوم که منشأ تحریک من باشد خودش مفسده داشته باشد. قهرا عقل انسان حکم نمی کند که من ملزم به انجام آن هستم. ما در این بحث ها عرض می کردیم چیزی که در محاسبات کمتر دخالت داده شده است مفسده در الزام یا مصلحت در ترخیص است. مراد از الزام یعنی این حالت احساس الزام کردن ترخیص یعنی حالت مرخّص بودن شارع می داند اگر همین الآن مکلّف احساس کند که نسبت به آن تکلیف آینده مسؤولیتی به دوشش هست این احساس مسؤولیت نسبت به آینده اعصابش را داغون می کند. نمی خواهد یک همچین احساس مسؤولیتی از همین حالا داشته باشد. می گوید شما اصلا فکرتان نسبت به آن شیء مشغول نباشد. وقتی زوال شمس شد فکرتان مشغول شود.

سؤال:

پاسخ: این روایت این توجیهش شاید بسیار روشن تر باشد از توجیهی که مرحوم حاج شیخ و اینها می کنند.

سؤال:

پاسخ: کاملا عقلایی است بحث اینکه خیلی وقت ها اشخاص اگر همیشه به فکر

ببینید گاهی اوقات اینکه من اینکه در روایت می گوید کلّ دنیاک کأنک تعیش ابدا این معنایش این است که اگر کسی همیشه در فکر این باشد که فردا دارم می میرم نمی تواند زندگی کند. این روایت ناظر به این است که انسان گاهی باید فراموش کند مرگ را. فکر مرگ کردن خوب است ولی اینکه شخصی همیشه به فکر مرگ باشد خودش مفسده دارد باعث می شود که اصلا نتواند زندگی کند. خود غفلت و فراموش کردن مرگ احیانا مصلحتی دارد که باعث می شود که طرف بتواند زندگی کند. اینکه من خودم را مسؤول در قبال یک مطلب ندانم. خود همین گاهی اوقات باعث می شود که من بتوانم روی پای خودم بایستم و چیز داشته باشم این خودش یک چیز معقول عقلایی است. یعنی از جهت روانی خیلی وقت ها

گاهی اوقات البته افراط می شود. سعی می شود که همیشه افراد را غفلت قرار دهند. به تناسبات چیزی در پرانتز بگویم...

اگر شخص همیشه به فکر مرگ باشد هیچ وقت از فکر مرگ بیرون نیاید خب آن نشاطی که در زندگی دارد از بین می برد. حالا یک بار هم قبرستان نرود؟ یک بار هم تشییع جنازه شرکت نکند؟ این دیگر افراط قضیه است. آن روایت می گوید که تو برای آخرتت به گونه ای باش که مثل اینکه فردا داری می میری. برای دنیایت هم طوری باش که کأنک تعیش ابدا. یک حالت دوگانه باید در نفس انسان باشد هم بتواند

همان به یک معنا بحث خوف و رجا یکی از مقولات خوف و رجا هم این است. حالا این بحث خوف و رجا به آن معنا نیست ولی بحث این است که بعضی از مراتب غفلت های موقتی خودش مصلحت است. شخص همیشه آن فکر

سؤال:

پاسخ: نه معلوم نیست ناظر به حرص باشد. ناظر به این است که شما

ممکن است ناظر به این جهتش باشد که البته آن هم یک تصویر دیگر است نسبت به دنیا سعی نکن سریع انجام دهی. می گفت حالا هست عقب بیانداز ولی نسبت به آخرت بگو نه فردا دارم می میریم امروز انجام بده. و لا ترس نصیبک من الدنیا یکی از تفسیرهای مفهومش این است که خلاصه این طور نباشد که همه اش به آخرت فکر کنی. به دنیای خودت هم فکر کن. یک تعبیری از مرحوم ابوذر هست می گویند مرحوم ابوذر وقتی بیت المال را به او می دادند مخارج یک سال آن را کنار می گذاشت. یکی گفت یا ابوذر شاید فردا از دنیا بروی. ابوذر هم گفت شاید نرفتم. چرا فقط این طرف قضیه را می گویید؟ شاید هم نرفتم. کأنّک تعیش ابدا یک طرف قضیه اش این است.

بحث سر این است که خب یک مقدارهایی احتیاط های متعارف برای زندگی طبیعی است حالا یک سری احتیاط های دور و درازدار که هیچ کس به این فکرها نمی رسد آن نه ولی یک مقدارهای قابل قبولی اینها البته غرض من این است که اینکه انسان در مقابل بعضی چیزها احساس مسؤولیت می کند به خصوص من می خواهم بگویم که بحث طهارت و نجاست از چیزهایی هست که ایجاد توسوس می کند گاهی اوقات. خصوص طهارت و نجاست از چیزهایی هست که وسواس خیز است. منشأ توسوس است. این منشأ توسوس گاهی اوقات باعث می شود که شارع مقدس نمی خواهد قبل از اینکه شخص داخل در وقت شود خودش را ملزم ببیند. البته چیزیش خوب است ها اینکه آدم توجه داشته باشد ولی ملزم نبیند خودش را. این منافات ندارد با اینکه در یک روایت هست من لم یأخذ ... الصلوه قبل وقتها فما وقّرها. شما قبل از وقت باید وضو بگیرید تا احترام نماز را داشته باشید آن یک امر استحبابی است. این است که از قبل خیلی مناسب است که انسان از قبل وضو داشته باشد و آماده باشد اینها خوب است ولی لازم نیست. اینکه طرف همیشه خودش را ملزم ببیند که قبل از وقت وضو بگیرد گاهی اوقات این ملزم بودن یک مفسده ای دارد. به دلیل این مفسده شارع مقدس نمی خواهد که الزام از قبل از وقت بیاید. این یک تصویری دارد. ما واجب مشروط را این طور باید تصویر کنیم. یعنی در واقع سه جور می شود تصویر کرد. یکی جور در واقع واجب مطلق است مقیّد به آن مثلا شیء نیست یعنی ملاکش از همان اول هست یک موقعی ملاکش در آینده هست و شارع می خواهد در همان آینده هم تحرّک حاصل شود. علتی که می خواهد تحرک در آینده حاصل شود این است که الزام در زمان کنونی مفسده دارد. یک جور این است که نه الزام در زمان کنونی مفسده ندارد این قسم که الزام در زمان کنونی مفسده ندارد این قسم در واقع از همین الآن یعنی در فرض علم به تحقق شرط در آینده از همین الآن تحرّک حاصل می شود. این شبیه همان شرط متأخر هست که عرض کردم. یعنی در فرضی که شرط متأخر باشد از همین الآن واجب است. این که می گوییم شرط مقارن ما تحلیل این دو قسم که یا به نحو شرط متأخر باشد یا شرط مقارن باشد نسبت به آن جنبه محرکیّت اگر در نظر بگیریم اینکه آیا محرکیتش از الآن هست یا عند تحقق شرط است بستگی دارد که محرکیّت از زمان کنونی محذور داشته باشد یا نداشته باشد.

سؤال:

پاسخ: آن یک بحث دیگر است که ظاهرا چه باید بکنیم. آن یک مرحله دیگر است که آیا.

ما میگفتیم که آن شیئی که به نحو واجب مشروط هست واجب مشروط دو قسم داریم واجب مشروط یک و اجب مطلق داریم واجب مشروط جایی هست که نسبت به محرکیّت واجب مشروط به شرط متأخر و واجب مشروط به نحو مقارن. یعنی محرکیّت یک وجوب نسبت به عبد گاهی اوقات اصلا آن شرط در آن دخالت ندارد گاهی اوقات دخالت دارد ولی دخالتش به این نحو است که اگر در آینده تحقق پیدا کرده باشد از الآن من متحرّک شوم یک موقعی دخالتش به این نحو است که اگر در آینده محقق شود در همان آینده تحریک ایجاد شود. این سه قسم را ما می توانیم تصویر کنیم. اینکه مرحوم حاج شیخ می فرماید که از ناحیه تحریکی فقط دو قسم داریم امثال اینها نه سه قسم می شود این را تصویر کرد. و این با آن جوری که مرحوم اقای صدر تصویر می کند سه قسم فرق دارد. مرحوم اقای صدر در واقع روح قضیه اش دو قسم است. صرفا در مورد اینکه چطوری بیان خطاب شده باشد. اعتبار چطوری جعل شده باشد. جعلی هست که انقدر ان جوری که ایشان تصویر می کند خیلی می گوید ولو در آینده وجوب می آید ولی وجوبی است که از همین الآن دارد من را تحریک می کند. این یعنی همین الآن بالفعل وجوب هست دیگر.

سؤال:

پاسخ: مرحوم حاج شیخ همه واجب های مشروط را از جهت محرکیت می گوید همین الآن محرک است. ولی ما می گوییم که دو قسم داریم. یک شیئی که در آینده ایشان ولو واقعش این است که ولو نسبت به محرکیّت همه را به نحو واجب معلّق می گیرد. روح قضیه این است که واجب مشروط را انکار کرده است نه واجب معلّق را. مرحوم حاج شیخ در واقع واجب مشروط را انکار کرده است. می گوید در عالم محرکیت همه وجوب ها وجوب معلّق است. یعنی از همین الآن تحریک حاصل می شود. این جوری که ایشان تصویر می کند. ما می گوییم نه تحریک می تواند الآن باشد یا در آینده باشد. چرا تحریک الآن نیست به دلیل اینکه متحرّک شدن و ملزم بودن عبد در زمان کنونی به تحریک الزامی این مفسده دارد. چون مفسده دارد شارع اعتبار را به گونه ای لحاظ کرده است که در آینده شخص تحریک شود.

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است. وقتی که چنین شد برائت جاری می شود دیگر. در موارد شک هم برائت جاری می شود. جایی که من شک کنم که اگر نمی دانم حالا به چه نحو است. نتیجه این بحث این است که نمی دانم وجوب یک شیئی در آینده است نمی دانیم شارع مقدس از حالا می خواهد من تحریک شوم یا نمی خواهد. اینجا دیگر عقل حکم تحرک نمی کند. در واقع من در صورتی همان بحث برائتی است که لبّی که ما قبح عقاب بلا بیان می گفتیم همین بود دیگر. ما احتمال می دهیم شارع مرخص بودن عبد در زمان کنونی برایش مطلوبیت داشته باشد. ملزم بودن عبد در زمان کنونی مفسده داشته باشد. چون احتمال می دهیم عقل انسان حکم نمی کند که حتما باید انجام دهید.

سؤال:

پاسخ: بحث مقتضی و مانع یک بحث دیگر است. آنها را نمی خواهم

فرض کنید اصاله البرائه جاری کرد. یعنی شارع مقدس این ما شک داریم که آیا واجب هست یا نیست رفع ما لا یعلمون برائت شرعیه جاری می کنیم و اینها. بنابراین مانعی از این جهت در ما نحن فیه نیست.

سؤال:

پاسخ: نه عقلائی ها هم همچین نمی گویند. اگر نگوییم اصلا نفس اینکه شارع وجوب را در آینده اورده است معنایش این است که نمی خواهد حالا به خصوص در جاهایی که نسبت به خود مقدمات شارع گفته وجوبش در آینده تحقق پیدا می کند مثل ما نحن فیه اینجا خیلی روشن است که از الآن نمی خواهد محرکیت ایجاد شود. حالا در جایی که ما نسبت به مقدمات امری نداریم امر فقط نسبت به ذی المقدمه است

سؤال:

پاسخ: حالا آنها را نمی دانم آنها را باید دقت کرد ممکن است موارد با هم فرق داشته باشد همه جا چیز و احد نداشته باشد علی أیّ تقدیر من اصل تصویر ثبوتی اش را می خواهم بگویم اینکه حالا اثباتا جایی که شک کردیم حکم مسئله چه هست و چه نیست را باید بیشتر روی مصادیقش دقت کرد. بنابراین عرض ما این است که ما سه جور دخالت زمان در وجوب به معنای آن الزام عقلی می توانیم تصویر کنیم حالا بیاییم در واجبات به اصطلاح تدریجیات ببینیم جایی که علم اجمالی داشته باشیم در این سه صورت حکم مسئله چه می شود. خب این تا به حال مقدمات بحث بود نتیجه بحث را در واجبات تدریجی انشاءالله فردا صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد